

مؤلف: احمد علی کهزاد

جلد دوم (۱۳)

بالاحصار کابل و پیش آمد های تاریخی

- | | |
|--------------------------|--|
| شاه محمود در حال محاصره | همان طور که سه سال قبل آمدن |
| در بالا حصار : | شاه محمود و رفتن شاهزادگان و بالاخره |
| جنگ و زیر فتح خان | که در ساختن و به محبس افگندن |
| و شهزاده شجاع الملك | اخیرا ذکر در بالاحصار بالادرا اما تیک |
| در قلعه قاضی : | بود آمدن شهزاده شجاع بکابل و محاصره |
| فتح شهزاده شجاع : | شدن شاه محمود در بالاحصار و بالاخره |
| مراجعت مظفرانه شهزاده | رفتنش در محبس بالاحصار بالا به مراتب |
| شجاع بکابل : | بهاو های حاکمته جوئی و تماشائی داشت : |
| ناامیدی قطعی شاه محمود : | پیشتر دیدیم که شاه محمود در اثر بلوای |
| تو - ل شاه محمود به | عوام کابل خویش را در بالاحصار حصاری |
| قبر آن مجید و عفو خواستن | ساخت و شهزاده شجاع از زرمات از راه التمرور |
| وی از شهزاده شجاع : | دلوگر به کابل وارد شده و روزانه به |
| باز شدن دروازه های | دورا دور بالاحصار میگشت و اهالی |

بالا حصار کابل : کوهستان رامواظب ساخته بود تا کسی

از قید محاصره فرار نکند . ۱۳ جولائی ۱۸۰۳

شاه محمود در محبس شاه محمود با اینکه عقب دیوار های

بالاحصار در محاصره بود امید کمک از

در اثر مداخله شاه زمان پسرش شهزاده کاکمران و مخصوصاً از

از میل کشیدن در چشمان وزیر فعالش وزیر فتح خان داشت . امید

شاه محمود احترار بعمل آخر او بیجای هم نبود زیرا فتح خان که

آمد : برای جمع آوری مالیات محال با میان

رفته بود به سرعت برق خویش را به صحنه واقعات کابل رسانیده و از افق
غربی شهر در حوالی قلعه قاضی پدیدار شد .

قرار اینکه خود شاه شجاع در واقعات خود می نویسد در این وقت در حدود

یک و نیم لک نفر در اطراف او در شهر کابل جمع شده بود و به مجرد بکه آوازه

آمد آمد وزیر فتح خان به کوشش رسید شاه محمود را در حال محاصره

گذانته و بالشکر های زیاد بطرف قلعه قاضی حرکت کرد و جنگی میان آنها

در گرفت و در نتیجه وزیر فتح خان شکست کرده خویش را بطرف قندهار

عقب کشید و شهزاده شجاع فاتح و منصور بکابل مراجعت کرد چون آخر بن

روزنه امید هم به روی شاه محمود بسته شد حاضر به تسلیم گردید و قرآن مجید

را شفیع آورده با عرض از شهزاده شجاع طلب عفو کرد و بعد دروازه های

بالاحصار باز شده شاه شجاع بتاریخ ۱۳ جولائی ۱۸۰۳ وارد کابل با لا حصار

شد و به احتیاط آن پاک از خون شاه محمود در گذشت .

و در اثر مداخله شاه زمان از کور ساختن چشمان او صرف نظر کرد

به احتیاط او را به محبس بالاحصار فرستاد و خود اعلان پادشاهی نمود

اینک عین این واقعات را در روشنی متن کتاب واقعات شاه شجاع نقل میکنم :
« وقایع هشتم بجنگ آمدن فتح خان که از قندهار بجهت تخلص شاه »
« محمود آمده بود و واقع شدن محاربه در قلعه قاضی و شکست خوردن »
« فتح خان و فرار نمودنش بسمت قندهار و تسلط یا فتن بندگان »
« ما بشهر کابل داجاء و جلال »

« کیفیت این مقدمه چنانست که چون بیمن توکل بر عنایات ایزدی »
« و توسل سرمدی نواب همایون ما بعز و جاه بقلعه قاضی رسیدند عسا کر فیروزی »
« مانر از سواره و پیاده آراسته و علمهای جنگ افراخته و طبلمهای محاربه »
« نواخته آماده جدال و قتال بودند که از انطرف علمهای سواران فتح خان »
« نیز نمایان شده بمعرفه میدان رسید و بازار گیر و دار دلاوران جلالت »
« شعار گرم گردید به تفضلات ایزدی و عنایات سرمدی اکثر مردمان »
« کاری از مخالفان مقتول تیغ بلانء کبر نصرت بنیان گشتند و هندامه »
« زد و خورد و آورد و برد از صبح تا نماز عصر گرم ماند عاقبت الامر بوقت »
« نماز عصر فتح خان شکست خورده روی فرار بدشت اربار آواره ره گرای »
« سمت قندهار گردید »

بدین طریق قرار بیکه ملاحظه میشود جنگ بین وزیر فتح خان و شهزاده
شجاع در قلعه قاضی یک روز کامل درام کرد و وقت دیگر فتح نصیب شهزاده
شجاع شد چنانچه در کتاب واقعات او نوشته شده است:

« غرض نواب همایون با حصول فتح و نصرت و شمول بهجت داخل کابل »
« شدند شاه محمود و جماعه حبشی که مستحفظان دولت خانه بودند ازین »
« حان مطلع گردیده بغایت مایوس گشته حضرت کلام الهی را شفیع و سیله »
« عفو جرایم خود ها نموده بعرض همایون رسانیدند که الحال بندگان »
« ظل الهی از تقصیرات مادر گذرند و شکرانه دولت پادشاهی و هو هبت »

(۱) صفحه ۱۰-۱۱ واقعات شجاع که به فید نمره ۲۹ در سال ۱۳۳۳ در سلسه نشرات
انجمن تاریخ افغانستان نشر شده است .

« نامنتهای گناه غلامان را عفو فرماید چنانچه تفصیلات آنها را عفو فرموده »
 « مقرر بان حضور باد ستیجات خوانین مامور ساختیم که تا دروازه های بالاحصار »
 « را بکشایند و شاه محمود را بعزت و احترام تمام در بالاحصار با لایب برند »
 « فی الفور تعمیل این امور بظهور پیوست روز دویم که آفتاب عالم تاب »
 « از افق شرق ساطع و لامع گردید بندگان همایون ما به ذوات و اقبال »
 « و حشمت و جلالت داخل دولتخانه بالاحصار گشته در ساعت »
 « بعد بر تخت سلطنت و شهر یاری و برادرزنگ خلافت و کامکاری »
 « رونق افزا کرد بدیم عزه من قال (ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده
 و العاقبة للمتقین) « حمد الله علی نعمائه »

اینک راجع به کامیابی نهائی شهزاده شجاع الملک و شکست وزیر فتح
 خان و محبوس شدن شاه محمود در بالاحصار به تعقیب و تائید مضمون کتاب
 واقعات شاه شجاع چند سطر از سراج التواریخ را هم نقل میکنم : (۱)
 « که خبر ورود وزیر فتح خان بالشکر بسیار از مردم هزاره
 « و بامیان در منزل میدان بگذشت شهزاده رسیده عزم مداخله وی کرد و از
 « باغ سردار ممدو خان با بر کتاب نهاد در قلعه قاضی فرود آمد و از آن سوی
 « لشکر وزیر فتح خان پیش آمده جنگ در پیوست و تا عصر هنگامه کارزار
 « استوار ماند جمعی از طر فین مقتول و مجروح گشت و آخر الامر وزیر
 « فتح خان شکست بافته روی فرار جانب قندهار آورده نزد شهزاده
 « که امران و الی اندیبار رفت و شهزاده شجاع الملک مظفر و منسور به کابل
 « مراجعت نمود و از حصول این فتح اعلی حضرت شاه محمود که حصار ی
 « و چشم برام یاری و مدد گماری وزیر فتح خان بود آفتاب اقبالش را
 « رو بزوال دیده به کلام باد شاه علامت و وسیله جسته از در معذرت
 « با عریضه مشتمل بر عفو جرایم خویش نزد شهزاده شجاع الملک فرستاد
 « و او بیاس احترام قرآن مجید عفو تر فرموده از خویش در گذشت و کار

(۱) صفحه ۶۷ سراج التواریخ

«پردازان رکاب ظفر انتساب خویش را امر کرد که در وازمه های»
 «بالاحصار را کشته اعلیحضرت شاه محمود را بدون اخلاف و تحقیر»
 «در بالاحصار بالا برده محبوس و با به زنجیرش نمایند و بقرار بیان صاحب»
 «تاریخ سلطانی بقصاس چشم اعلیحضرت شاه زهان امر کور کرد نش نیز»
 «کرد و لیکن شفاعت شیرمحمد خان مختارالدوله مبل کشیده نشد و مقید»
 «گشت و روز دیگر شهزاده با خاطر از غم آزاده داخل بالاحصار شد.»

در صفحه های قبل همین اثر حین فتح

کابل بدست شاه محمود و وزیر فتح خان

و سقوط سلطنت زمان شاه تحت عنوان

(اولین پادشاه گردشی) شرحی نوشتیم

و در ضمن آن مفهوم پادشاه گردشی را

بصورت اصطلاحی آن در کابل توضیح نمودیم مقصد از اولین پادشاه

گردش اولین پادشاه گردشی در خاندان سلطنتی سد و زائی بود که در

نفس کابل و بالاحصار آن صورت گرفت و اینک حالا مواجه به پادشاه

گردشی دوم هستیم که صحنه روی داد های تاریخی آن باز شهر کابل

و چهار دیواری حصار بالاحصار کابل پانزدهمین

و بالا میباشد. قرار یکه گفتیم وضع شهر کابل و بالاحصار در طی اولین پادشاه

گردشی خیل آشفته و قرین انواع خطر بود در طی جریان دومین پادشاه

گردشی اوضاع به مراتب پیچیده و خطرناک تر شده بود زیرا قرار یکه

دیدیم پادشاه گردشی و بلوا و تحزینات و تعصبات اجتماعی و تفرقه مذهبی

روح انتقام گیری و دعوی پادشاهی و مخالفت های فردی و دسته بندی های

قومی همه یکجا شده و آتش بزرگی را در کابل شعله و رساخت.

اصلاً شاه محمود که پادشاهی وی را عیاش و خوش گذران ساخته بود

چون فطرتاً ضعیف النفس و بی عرضه و فاقد روح اداره بود با همه فعالیت

ها و طمپیدن های وزیر فتح خان در مدت بسیار کوتاهی در اثر تبعیض و

خاطر خواهی های طرفداران و اطرافیان خود مورد اکر او و تنفر قاطبه مردم
قرار گرفت. حاجت به توضیح ندارد و خوب واضح است که درین پادشاه گردشی
ها اغراض و ادعاهای شخصی و روح انتقام گیری بیشتر از هر مسئله دیگری
بود. و تمام فعالیت های رجال و امرا و شهزادگان و شاهان ابن عصر روی منافع
شخصی و ادعاهای احراز القاب و مقام و تخت و تاج و انتقام گیری و دفع
ضرر شخصی دور میزد. جریمه و رویداد های پادشاه گردشی دوم در
خاندان سلطنتی سد و زائی نشان میدهد که تنها دو نفر مدعی تخت و تاج
با هم مقابل نبودند بلکه وزراء، امرا، روحانیون، طوایف و اقوام دسته
بندی کرده و بخاطر منافع و روح انتقام گیری خود آشوب و فتنه بزرگی
را نه تنها در کابل بلکه در بیک حصه بزرگ ممالک
گسترده اند.

کشته شدن شش هزار مردم غزائی، کله منار از سرهای کشتهگان آنها
در تپه خاک بلخ، نزاع سنی و شیعه و قتل هزاران نفر از طرفین در نفس
شهر، مخالفت شرمحمد خان مختار الدوله با اشرف الوز را وزیر فتح خان
نزاع مردم هزاره بامیان به سرگردگی و زبرفتح خان و اهالی کوهستان
و کرهدامن ولو که تحت قیادت شهزاده شجاع در قلعه قاضی در در وازه
غربی کابل، اجتماع تقریباً صد و پنجاه هزار نفر در کابل آشوب
عظیمی برپا کرده بود که دامنه خطر مالی و جانی را برای اهالی الاحصار
و تمام شهر کابل و شش گروهی آن به مرانب از واقعات پادشاه گردشی
اول وسیع تر ساخته بود.

يك پادشاه که عبارت از شاه زمان باشد در حالیکه روشنی چشم خود را
از دست داده در محبس بالاحصار با لاریج میکشید، يك پادشاه دیگر
که عبارت از شاه محمود باشد در اثر بلوای عام و مخالفت چند نفر
از وزرا و امراء عقب دیوارهای ارگ بالاحصار در محاصره افتاده بود
و يك پادشاه دیگر که عبارت از شاه شجاع باشد (وی قبل از اینکه
در بالاحصار اعلان شاهی کند به مجردیکه از حبر سقوط سلطنت و اسیر
شدن برادرش زمانشاه اطلاع یافت در پشاور خود را شاه خوانده بود)
بعد از سه سال فعالیت و طپش خود در راه کابل رسیده و روزانه شخصاً
به دور دیوارهای بالاحصار گردش میکرد تا شاه محمود و دیگران
خود را از قید محاصره رها نتوانند. این سه پادشاه برادران هم بودند
و تا روزیکه پدرشان تیمور شاه زنده بود همه دور هم در باغچه ها و میدان های
حرم سرای بالاحصار با هم یکجا بازی میکردند در طای پادشاه کردنی
اول خانه ها و کوچه های شهر خاک ریز شد ولی در جریان پادشاه کردنی
دوم خانه ها و محله ها مورد چور و چپاول قرار گرفت و هزاران نفر به قتل
رسید و روزی که شاه محمود در بالاحصار محاصره شده بود عرب های
بالاحصاری که مستحفظان باره و بروج قلعه کابل بودند بر خانه های شهر
کلوله باری کردند. در بیرون حصار اهلار کوهستان و کوه هدا من
به امر شهزاده شجاع برای مر اقبال ^{شاه علم انسانی و مطالعات فرنگی} افتاده بودند و از داخل حصار
معا فغان قلعه آتش باری میکردند و در اثر تمرکز انبوه مردم که از
زمرت و المتور و اوگر و سمت شمالی آمده بودند هوا و فضا بر کابل میان
تنگ شده بود تا اینکه شهزاده شجاع آخرین مقاومت و زیرفتخ خان
را درهم شدت و آخرین امیدواری شاه محمود از میان رفت و قرآن مجید
را شفیع آورده و تسلیم شد و دروازه های بالاحصار گشایش یافت
و شهزاده شجاع داخل حصار شد.

در داخل محبس بالا حصار بالا برای امر او اعیان و شهزادگان و شاهان
بزرگواری و علوهمت شاه زمان و شهرت آن بیشتر در تاریخ دوره سدوزائی
در او ای تاریخ بنظر میخورد و بعد از اینکه کابل مقر سلطنت سدوزائی
شد هیچ وقت این محبس خالی از رجال متنفذ و شاهزادگان و شاهان نبود
شاه زمان به تعقیب تمام شهزادگان درانی سدوزائی بزرگترین برادران خود
همایون را کور کرده انجا فرستاده شاه محمود زمانشاه را نابینا ساخته
بدانجا اعزام نمود و اینک در سال ۱۲۱۹ هجری نو بت شاه محمود
رسیده است که از انجا دیدن کند.

چین شاه شجاع او را به احترام قرآن مجید عفو نموده بود هم از خردنش
گذشت و هم از میل کشیدن در چشمش صرف نظر نمود و بدو نطفه
و نوهین به محبس مذکور فرستاد و به احترام به پایش زنجیر افکند
علت صرف نظر کردن شاه شجاع از میل کشیدن در چشم شاه محمود مداخلت
و شفقت برادر بزرگش زمانشاه است که در یک موقع بسیار حساس
در حالیکه خود در تمام دوره سلطنت از سرکشی های شاه محمود آزار دیده
و در نتیجه سلطنت را از دست داده و اسیر شده و به حکم او
نابینا گشته به امر او محبوس شده بود باز هم در موقع غلبه برادر عینی اش
و در موقع آزادی و قدرت بر همه جور او چنان ستم و عناد شاه محمود
قلم عفو کشید و با یک حرکت بسیار جوان مرده اند که علوهمت
و بزرگواری وی را نشان میدهد مداخله نمود تا از کور کردن وی صرف
نظر کنند میگویند شاه نابینا شیر محمد خان مختار الدوله را در قرارگاه
خود خواسته و وی را فوری نزد شاه شجاع فرستاد تا فکر انتقام را
از شاه محمود از سر خود کشیده و به چشمان او آزار نرسانند این حرکت
شاه زمان معنی بسیار بزرگی دارد که بر تری و علوهمت و مقام او را در میان
برادرانش ثابت میسازد و قاطعاً بسیار ستایش است.